

بخش پایانی مقاله تحلیلی ایرج اسکندری
نمایندگان دو دیدگاه در رهبری وقت حزب توده ایران
ایرج اسکندری - نورالدین کیانوری

مجله تهران مصور در بغرنج ترین ماه های پس از انقلاب
کوشید از این دو دیدگاه، روزنه ای برای فلج سازی حزب باز کند

آخرین بخش از مقاله تحلیلی زنده یاد ایرج اسکندری را - که چند پاراگراف بیش نیست- در این شماره راه توده می خوانید. این مقاله در توضیح طرح برنامه حزب توده ایران در سال ۱۳۵۲ انتشار یافته است. برنامه ای که جمع بندی همه جانبه اقتصادی- سیاسی- اجتماعی ایران در دهه ۱۳۵۰ و نقش رژیم خودکامه شاه بعنوان سد راه پیشرفت جامعه ایران تدوین شده و تا انقلاب ۱۳۵۷ کارپایه نظری حزب توده ایران بود. بر مبنای همین برنامه، شعارهای مرحله ای حزب توده ایران انتخاب شد. از جبهه ضد دیکتاتوری تا جبهه سرنگونی رژیم شاه، از تدارک قیام مسلحانه و سرنگونی سلطنت تا برپائی جمهوری. این نکته، یعنی ضرورت انتخاب شعارهای مرحله ای در طول یک جنبش اجتماعی با دقتی کم نظیر در مقاله تحلیلی ایرج اسکندری شرح داده شده است. از جمله نکاتی که این مقاله را جانی جاودانه بخشیده، همین ریزه کاری های مارکسیستی- لنینیستی است.

در فاصله انتشار بخش، بخش مقاله مورد بحث، پیام هائی دریافت کردیم در باره تفاوت دیدگاه های ایرج اسکندری با نورالدین کیانوری دو دبیر اول وقت حزب توده ایران، بویژه در ارتباط با انقلاب ۵۷ و نوع مناسبات با روحانیت و جمهوری اسلامی.

این که در حزب توده ایران، حتی از بدو تاسیس دو دیدگاه، اما بر پایه برداشت های مارکسیستی وجود داشته نه قابل انکار است و نه عیب و ایراد. اتفاقا از دلایل پویائی حزب توده ایران همین تحمل دو دیدگاه در رهبری حزب، اما استواری بر سر یک سیاست - در نهایت امر- بوده است. آنچه که بعد از انقلاب اتفاق افتاده خدشه در همین استواری بر سر سیاست مصوبه ارگان های حزبی بود. یعنی پلنوم کمیته مرکزی حزب، در آستانه آغاز فعالیت علنی حزب توده ایران در داخل کشور و ارزیابی از پیروزی انقلاب، سیاستی را تصویب کرد که در حمایت از انقلاب و جمهوری اسلامی - با شرط اتحاد و انتقاد- بود. زنده یاد اسکندری با این سیاست روی موافق نداشت و به همین دلیل و علیرغم رای اکثریت قاطع کمیته مرکزی به سیاست اتحاد و انتقاد، در دوران اولیه فعالیت حزب در داخل کشور بر شدت انتقادهای خود افزود. خواه متاثر از برخوردهای شخصی و یا انتقادهای سیاسی. این در حالی بود که خود وی در همین دوران، در جلسات هیات سیاسی حزب در داخل کشور حضور داشت. جلساتی که عمدتا در نخستین خانه زنده یاد جوانشیر در خیابان کاخ جنوبی (فلسطین) تشکیل می شد. حتی صورتجلسات بسیار مهم این دوران را خود او به کمک زنده یاد "حسین جودت" جمع بندی کرده و برای ثبت دیکته می کرد.

در آن تب و تاب غیر قابل تصور پیروزی تازه بدست آمده انقلابی و برپائی جمهوری اسلامی، برخی جنجال سازان نقش آفرینان پنهان شدند و در یک دیدار باصطلاح کار مطبوعاتی مصاحبه ای با وی انجام دادند که در مجله جنجالی "تهران مصور" منتشر شد. دو تن در این ماجرا نقش داشتند، مسعود بهنود و فرج سرکوهی که در این دوران تهران مصور را سر انگشت خود می چرخاندند. یکی از موضع اولترا چپ و دیگری از موضع راست. ایرج اسکندری در آن گفتگو دیدگاه های خود را گفت، اما آن دو، به سبک خویش آن را در تهران مصور منتشر کردند تا شکاف در درون رهبری حزب توده ایران ایجاد کنند.

پس از انتشار آن مصاحبه جنجالی، جلسه هیات دبیران حزب توده ایران تشکیل شد و با آنکه زنده یاد ایرج اسکندری تاکید کرد که آنچه گفته برای انتشار نبوده و در آن دخل و تصرف نیز صورت گرفته، هیات دبیران باتفاق آراء کنار گذاشتن وی از ترکیب کمیته مرکزی را

تصویب کرد. این یک واکنش تند و عصبی بود، پیش از آنکه یک تصمیم مصلحتی برای حزب توده ایران باشد. یگانه فردی که در این جلسه با چنین تصمیمی مخالفت کرد نورالدین کیانوری بود. این رای و تصمیم به جلسه هیات سیاسی حزب توده ایران برده شد که جلسه ای وسیع تر از ترکیب هیات دبیران بود. در آن جلسه نیز تصمیم هیات دبیران تائید شد. در این جلسه نیز یگانه رای مخالف متعلق به کیانوری دبیر اول وقت حزب توده ایران بود. در همان روزهای پرهیجان، معلوم شد که در آخرین دقایق که تصمیم هیات سیاسی می رفت تا در صورتجلسه ثبت شود، نورالدین کیانوری در حالیکه بغض راه گلویش را بسته بود، با این جمله مانع این تصمیم شد: "رفقا! تا من زنده ام، رفیق ایرج عضو کمیته مرکزی می ماند."

این فصل الخطاب بود. آن که باید مدعی اصلی چنین ماجرائی (مصاحبه منتشر شده اسکندری در تهران مصور) می بود، خود مصلحت حزب را در بقای زنده یاد اسکندری در کمیته مرکزی حزب توده ایران تشخیص داد. جلسه تسلیم نظر کیانوری شد و با کنار رفتن ایرج اسکندری از ترکیب هیات دبیران و هیات سیاسی، اما باقی ماندن وی در ترکیب کمیته مرکزی و سفرش به خارج از کشور موافقت کرد.

ما این توضیح را به خوانندگان و پرسش کنندگانی که به آن در ابتدای این توضیح اشاره کردیم بدهکار بودیم. نه تنها به آنها، بلکه به تاریخ حزب توده ایران، بویژه به این دلیل که هنوز از آن ترکیب رهبری حزب توده ایران کسانی هستند که اگر این اطلاعات زیاد و کم باشد، آن را دقیق تر کنند.

با این مقدمه، بخش پایانی مقاله بالینی اسکندری را که باز هم، به همه توده ای ها، به نسل جدیدی که با آرمان های توده ای و اندیشه های مارکسیستی پا به صحنه گذاشته اند توصیه می کنیم این مقاله را نه یکبار، بلکه بارها و در مقاطع مختلف بخوانند و به جامعه ایران بیاندیشند.

«رزمندگان راه طبقه کارگر هیچگاه این نصیحت بزرگ لنین را که پس از شکست نخستین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۱۹۰۷) و چیره شدن ارتجاع در آن سامان نوشته شده و درس بسیار سودمندی برای جنبش انقلابی تمام جهان و از جمله کشور ماست، فراموش نمی کنند. در این نوشته لنین خاطر نشان میسازد که:

"احزاب انقلابی باید آموزش خویش را تکمیل کنند. اکنون باید دریافت که تکمیل این دانش یا دانش دیگری ضرور است و آن علم عقب نشینی است. باید درک نمود- و طبقه انقلابی می کوشد تا با تجربه تلخ خاص خویش دریابد که بدون آموختن علم تعرض و عقب نشینی، غلبه امکان پذیر نیست."

حزب ما در جریان مبارزات مشخص خود این نکته را نیز از نظر دور نمیدارد که میتوان برای پیشبرد مبارزه توده ها حتی از تضادها و شکاف های درون پایگاه اجتماعی رژیم، از اختلافات و تناقضات میان انحصارها و دولت های امپریالیستی به سود جنبش استفاده نمود. این خود الفبای تاکتیکی است که در تاریخ جنبش انقلابی کشور ما در مقیاس بین المللی بکرات آزموده شده و هم اکنون نیز در برابر ما بنحو چشمگیری تائید می گردد.

چنین است شیوه های عملی که حزب توده ایران برای نیل به هدفهای تاکتیکی و آماده کردن زمینه به منظور پیشبرد استراتژی مرحله کنونی انقلاب درست و لازم می شمارد، زیرا بر پایه های **منطق** علمی و بر اساس واقعیت اوضاع کشور و جهان قرار گرفته اند.»